درس 23

1 دعا
رهبر گروه: دعا كنيد و اعضاي گروه و نيز اين درس را كه راجع به موعظة ملكوت خدا است، به خداوند بسپاريد.

2 در ميان گذاشتنِ آموخته‌ها (15 دقيقه)
مزامير
هر يك به‌نوبت و به‌طور خلاصه براي ديگران تعريف كنيد كه در خلال يكي از «اوقات خلوتي» كه به مطالعه قسمت‌هاي تعيين‌شده از كتاب‌مقدس مشغول بوده‌ايد چه آموخته‌ايد (مزمور 50، 51، 58، 62)، (يا يادداشتهايي را كه در اوقات خلوت خود نوشته‌ايد، بخوانيد).
به كسي كه صحبت مي‌كند خوب گوش كنيد، سخنانش را جدي بگيريد و او را بپذيريد. در مورد آنچه مي‌گويد بحث نكنيد.

3 به خاطر سپردن (5 دقيقه)
عنوان مجموعه: روميان
دو به دو مرور كنيد. روميان 6:23.

4 تعليم (90 دقيقه)
خادم ناسپاس
مَثَل «خادم ناسپاس» در متي 18:15-35، مثلي است در بارة «بخشيدن در ملكوت خدا».
مَثَل «داستاني است زميني با معنايي آسماني»؛ يا «توضيحي است مبتني بر امور واقعي زندگي به‌منظور تعليم حقيقتي روحاني.» عيسي از وقايع عادي و روزمره زندگي انسان استفاده مي‌كرد تا اسرار ملكوت خدا را روشن سازد و مردم را با واقعيت وضعيتشان و نيازشان به احيا روبرو سازد.
اين مثل را با استفاده از شش رهنمود مربوط به مطالعة مثل‌ها (ر.ش. ضميمه 1) بررسي خواهيم كرد.

قرائت: متي 18:15-35.

1- درك داستان طبيعيِ مَثَل
مقدمه: مَثَل‌ها با زبان مجازي بيان شده‌اند تا مفهومي روحاني را تشريح كنند. از اين رو، نخست به بررسي واژگان و پيشينة فرهنگي و تاريخي داستان مي‌پردازيم.
بحث: چه عناصري در داستان مطابق واقعيات زندگي روزمره‌اند؟
يادداشتها:
داستانِ اين مثل داراي سه بخش است:

الف) پادشاهي با بخشيدنِ بدهي زياد خادمش، بر او ترحم كرد. پادشاهي خواست تا با غلامان خود تسويه حساب كند. اين غلامان برده‌هاي معمولي نبودند، بلكه مقامات بلندپايه و احتمالاً حاكمان ولايتي بودند (ساتراپ؛ ر.ش. دانيال 1:6-2). وظيفة آنان اين بود كه خراج شاهانه را در ولايت خود جمع‌آوري كنند و اين مبالغ هنگفت را در موعد مقرر به پادشاه تحويل دهند. اين خادمان يك به يك احضار مي‌شدند تا به حضور پادشاه برسند. يكي از خادمان قادر به پرداخت نبود. او به پادشاه ده هزار قنطار بدهكار بود! يك قنطار برابر بود با شش هزار دينار. يك دينار نيز دستمزد يك كارگر براي يك روز كار بود. يك كارگر مي‌بايست حدود بيست سال كار كند تا فقط يك قنطار به‌دست بياورد! سالهاي بسيار ديگر نيز مي‌بايست كار كند تا فقط يك قنطار پس‌انداز كند. بنابراين، اين خادم چنان مبلغي به پادشاه بدهكار بود كه هرگز نمي‌توانست آن را بازپرداخت كند! گفته نشده كه چرا چنين مبلغي به او بدهكار بود. شايد نتوانسته بود كه اين مبلغ را جمع‌آوري كند، يا آن را در جاي امني نگاه دارد، يا شايد هم آن را در راه اهداف شخصيِ خود هدر داده بود. مساله مهم اين است كه بازپرداخت بدهي‌اش كاملاً غيرممكن بود!
پادشاه دستور داد تا او و تمام خانواده‌اش را به بردگي بفروشند تا بخش كوچكي از بدهي‌اش تأمين شود. اين عمل، يعني فروختن كساني كه قادر به پرداخت بدهي‌شان نبودند، در اسرائيل مورد تائيد نبود، اما در ممالك مجاور اسرائيل متداول بود و روشي شناخته شده به‌حساب مي‌آمد.
خادم در مقابل پايهاي پادشاه سجده كرد و درخواست ترحم نمود. او منكر نشد كه چنين مبلغ هنگفتي بدهكار است. همچنين سعي نكرد توضيح دهد كه چطور در چنين وضعيت مشكلي افتاده است. او قطعاً پي برده بود كه مطلقاً غيرممكن بود كه چنين بدهيِ هنگفتي را بازپس دهد، با اينحال تقاضاي فرصت كرد و قول داد كه تمام مبلغ را تأديه نمايد! او اين را گفت به اين اميد كه از آن مجازات هولناك برهد.

پادشاه بر او ترحم کرد. صرفاً از روي شفقت، تمام بدهي او را بخشيد و اجازه داد که برود! پادشاه کاري براي آن مرد کرد که بسيار فراتر از درخواست و انتظارش بود! بخش نخستِ مَثَل بيانگرِ شـفقت و رحمت غيرقابل تصورِ پادشاه مي‌باشد که آن مرد سزاوارش نبود .

ب) آن خادم حاضر نشد بدهي ناچيز همقطار خود را ببخشد. آن خادم وقتي بيرون رفت، يکي از همکاران خود را ديد که فقط يکصد دينار به او بدهکار بود. اين مبلغ در مقايسـه بـا بـدهي عظيم خـودش، همچون قطره‌اي در مقابل اقيانوس بود. يکصد دينار ششصدهزار مرتبـه کوچکـتر از بـدهي او بـه پادشـاه بود! پيش از آنکه آن همکار بتواند حتي کلمه‌اي بر زبان آورد، خادمِ ناسپاس گريبـانش را گـرفت و شـروع کرد به فشردن گلويش. او خواهان بازپرداخت فوري بدهي‌اش بودَ. داسـتان بـه مـا نمي‌گويـد کـه چـرا او چنين بي‌رحمانه عمل کرد. شايد غرور جريحه‌دار شده و شرمساري حقارت‌آميز او از اينکـه نتوانسـته بـود در نظر ديگران مباشر خوبي باشد، در او اين ميل را ايجـاد کـرده بـود کـه انتقـامِ تحقـير خـود را از اولين کسي که به او بر مي‌خورد، بگيرد.
همقطارش نيز بر پايهاي او افتاد و استدعاي ترحم کرد. اين خادم در مـورد مـيزان بـدهي‌اش واقع‌بين بود. بر خلاف خادم ناسپاس، قول نداد که همه چيز را به او پس دهد، بلکه قول داد که فقـط پـول را پس دهد. اما خادم ناسپاس مطلقاً رضايت نداد و او را به زندان انداخت. از آنجـا کـه بـدهي آن همقطـار خيلي ناچيز بود، قانوناً مجاز نبود او را به بردگي بفروشند، اما قانوناً مجاز بود که او را به زندان بيندازند تا با کـار اجباري، بدهي‌اش را تأمين کند و بپردازد. اين کار هم متداول بود که چنين اشخاصي را به زنـدان بيندازنـد يا شکنجه دهند تا اگر گنجي دارند، محلش را بروز دهند، يا خويشان و دوستاني را معرفي کنند کـه حاضـر باشند بدهي او را بپردازند. بخش دوم مثل بيانگر بي‌رحميِ خادمِ بخشوده شده اما ناسپاس مي‌باشد.

ج) پادشاه مجازات خادم بي‌رحم را مجدداً مقرر داشت و حتي آن را سخت‌تر نيز ساخت. وقتي ساير خادمانِ پادشاه، بي‌رحميِ خادم ناسپاس را مشاهده کردند، همه ماجرا را به پادشاه گزارش دادند. پادشاه خادمي را که بخشيده بود احضار کرد و او را متهم ساخت به اينکه خادمي شرور و پست‌فطرت مي‌باشد. خادم بي‌رحم و ناسپاس مي‌بايست به همقطار خود ترحم نشان مي‌داد، همان کاري که پادشاه کرده بـود. وظيفَة او اين بود که نه فقط از رحمت پادشـاه قـدردان باشـد، بلکـه در عمل، در رفتـارش بـا همرديفـان خود، از سرمشق پادشاه پيروي کند. وظيفة دائمي او اين بـود کـه همـة کسـاني را کـه بـه او خطـا کـرده بودند، ببخشد. پادشاه با خشمي استوار، خادم بي‌رحم را به زندانبانان سپرد تا او را شکنجه کننـد تـا اينکـه همه بدهي خود را بازپس دهد.

2- بررسي چارچوب آنيِ مَثَل و تعيين عناصر آن
مقدمه: چارچوب شامل «زمينة» مَثَل و «توضيح يا کاربرد» آن مي‌گردد. زمينة مثل ممکن است بيانگر اين نکته باشد که مثل به چه مناسبتي گفته شده، يا اينکه شرايط به‌هنگام گفته شدن آن به چه صـورت بـوده است. زمينه معمولاً قبل از مثل يافت مي‌شود و توضيح يا کاربرد، بعد از مثل.
کشف و بحث: زمينه، داستان، و توضيح يا کاربرد مَثَل چيست؟
يادداشتها:
الف) زمينة مثل در متي 18:15-22 يافت مي‌شود.
1- قاعدة انضباط کردن. در متي 18:15-17، عيسي به شاگردانش تعليم داد که براي ايجاد مصالحه با برادري که به ايشان خطا کرده است، ابتکار عمل را ايشان بايد به‌دست بگيرند. گرچه عبارات «به تـو» در بهترين نسخه‌هاي خطي قديمي وجود ندارد، اما معني آن در جمله مستتر است (لوقـا 17:3-4)، زيـرا گفتگو با برادرِ خطاکار حالتي خصوصي و شخصي دارد. سؤال پطـرس نـيز در آيـه 21 بـه گنـاهي اشـاره دارد که دارايِ ماهيتي خصوصي‌تر و شخصي‌تر مي‌باشد. بااينحال، هر گاه که منافع کليسـا ايجـاب کنـد يـا اجازه دهد، قاعدة متي 18:15 بايد به‌کار رود، نه فقط در مورد گناهان خصوصـي، بلکـه در مـورد گناهـان عمومي نيز.
2- مسأله بخشيدن. در متي 18:21-22، گرچه پطرس درك کرده بود کـه ابتکـار عمـل بـراي ايجـاد مصالحة کامل را شخص مسيحي بايد به‌دست بگيرد، مي‌خواست بداند که اين شـخص مسـيحي چنـد بـار بايد بر برادر خطاکار خود رحمت و بخشش نشان دهـد. اين روشِ نگـرش بـه امـور روحـاني و اين روشِ استدلال، شبيه روشِ فقيهان يهودي بود. ايشان تعليم مي‌دادند که شـخص بايـد نخسـتين و دومين و حـتي سومين اهانت را ببخَشد، اما چهارمين را بايد تنبيه کند! گويي «بخشش» نوعي کالاست که مي‌توان آن را اندازه گرفت يا آن را به دلخواه به‌کار برد؛ يا گويي مي‌توان آن را کم‌کم تا حد معيني توزيـع کـرد، و فراتـر از آن حد ديگر بخشيدن ناممکن مي‌گردد! سـؤال پطـرس در خصـوص تعـداد دفعـات بخشـيدن بـود، و او خودش فکر مي‌کرد که هفت بار بسيار معقول است.
اما عيسي در پاسخ فرمود که بخشايش را نمي‌توان در ابعادِ قابل اندازه‌گيري بيان داشت. آن حالت و تفکري است اساسي براي بخشيدن کساني که به مـا خطـا مي‌ورزنـد. او فرمـود کـه شـخص بايـد بـرادر خطاکار خود را هفتاد بار هفت مرتبه ببخشد! منظور او رقم تحت‌اللفظي 490 بـار نبـود. او رقم‌شناسـيِ يهوديان را به‌کار مي‌برد تا چيزي فراتر از رقمِ کاملِ دفعات را مشخص سـازد. بـا ضـرب کـردن دو «رقمِ کامل»، يعني هفت و ده، در «رقمِ کاملِ» هفت، عيسي قصد داشت نشان دهد که بخشـش واقعي حـد و مرزي نمي‌شناسد. بخشش حالتيِ قلبيِ است و نه مسأله‌اي مربوط به حساب و کتاب.
در اينجا بود که عيسي مَثَل خادم ناسپاس را بيان کرد.

ب) داستان مثل در متي 18:23-34 يافت مي‌شود.
ج) توضيح يا كاربردِ مثل در متي 18:35 يافت مي‌شود. «به همينطور پدر آسماني من نيز با شما عمل خواهد نمود، اگر هر يكي از شما برادر خود را از دل نبخشد.»

3- تعيين جزئيات مربوط و نامربوط در مثل
مقدمه: قصد عيسي اين نبود كه تمامي جزئياتِ مَثَل‌هايش داراي مفهوم روحاني باشند. جزئياتِ مربوط يا اصلي در داستانِ مثل آن دسته از جزئيات هستند كه درس اصليِ مثل را استحكام مي‌بخشند. بنابراين، نبايد براي هر يكَ از جزئيات مثل، معناي روحاني مستقلي قائل شويم.
بحث: كداميك از جزئياتِ اين مَثَل واقعاً اصلي يا مربوط مي‌باشند؟
يادداشتها:
عيسي براي هيچيك از جزئيات اين مثل معناي خاصي قائل نمي‌شود. بنابراين، جزئياتِ مربوط را بايد از چارچوب يا ساير بخشهاي كتاب‌مقدس اخذ كرد.

الف) پادشاه و دو خادم او. عيسي در كاربردي كه در متي 18:35 ارائه مي‌دهد، نكتة اصلي را به خدا، به شخص مسيحي، و به برادر خطاكار مربوط مي‌سازد. فقط اين جنبه‌ها مهم و مربوط مي‌باشند. او مي‌فرمايد: «به همينطور پدر آسماني من نيز با شما عمل خواهد نمود، اگر هر يكي از شما برادر خود را از دل نبخشد.» «ترحم پادشاه» بيانگر رحمت خداست. «ترحمي كه خادم» مي‌بايست به همقطار خود نشان دهد، مظهر بخششي است كه شخص مسيحي بايد به برادرِ خطاكار خود نشان دهد.
ب) ده هزار قنطار و يكصد دينار. آن مبلغ هنگفت (ده هزار قنطار) مظهر گناهان من و شماست كه در حق خدا انجام داده‌ايم. هنگفت بودن اين مبلغ نشان مي‌دهد كه من و شما هرگز نمي‌توانيم بدهي خود را به خدا بپردازيم! از نظر انساني غيرممكن است! مبلغ ناچيز (يكصد دينار) مظهر گناه شخص ديگري است در حق من و شما. گرچه مبلغ كمي نيست، يعني چيزي برابر با دستمزد سه ماهِ يك كارگر، با اينحال از نظر انساني ممكن است كه آن را پرداخت! اين مبلغ اندك نشان مي‌دهد كه به فيض خدا، من و شما مي‌توانيم خطايي را كه شخصي در حق ما كرده است ببخشيم. اين دو مبلغ مظهر گناهي خاص يا مقداري قابل اندازه‌گيري از گناه نيست.
ج) زندانباني كه شكنجه مي‌دهد (جلاد). به اين جزئيات معناي خاصي اطلاق نشده، اما مظهر روز داوري نهايي است، روزي كه طي آن هر شخص، حساب كارهايي را كه در جسم انجام داده خواهد يافت، چه خوب و چه بد (دوم قرنتيان 5:10).
براي ساير جزئيات اين مثل نبايد معناي خاصي قائل شد. آنها فقط داستان را تقويت و استحكام مي‌بخشند.

4- تشخيص پيام اصلي مثل
مقدمه: پيام اصلي مثل را مي‌توان يا در توضيح يا كاربرد مثل يافت، يا از خودِ داستان. از روشي كه خودِ عيسي براي توضيح يا كاربرد مثل به‌كار برد، مي‌توانيم پي ببريم كه مثل را چگونه بايد تفسير كنيم. هر مثل معمولاً فقط يك داستان اصلي يا يك نكتة اصلي دارد. بنابراين، نبايد در پي اين باشيم كه يك حقيقت روحاني از هر يك از جزئيات مثل بيابيم، بلكه بايد به‌دنبال درس اصلي مثل باشيم.
بحث: پيام اصلي اين مثل چيست؟
يادداشتها:
مَثَلِ خادم ناسپاس در متي 18:23-35 در بارة «بخشش در ملكوت خدا» تعليم مي‌دهد.
پيامِ اصليِ مثل اين است. «ميان بخشش الهي و بخشش انساني ارتباطي مستقيم وجود دارد. يعني ارتباط مستقيمي هست ميان بخشايشي كه از خدا دريافت مي‌داريم و بخششي كه براي كسي قائل مي‌شويم كه در حق ما خطا كرده است. يك مسيحي كه گناهانش بخشيده شده است، بايد هميشه آماده باشد تا هر كه را كه در حقش گناه كرده است ببخشد.» او اين كار را نه فقط بايد از روي حق‌شناسي از خدا انجام دهد چرا كه خدا گناهانش را بخشيده، بلكه بخاطر اينكه خدا مي‌خواهد كه او در رفتارش با سايرين از سرمشق او پيروي كند. از آنجا كه خدا شخص مسيحي را بخشيده، او نيز بايد ديگران را ببخشد! شخص مسيحي بايد از ادعاي حق و حقوقش بگذرد و اجازه دهد كه فيض، بر حق و حقوقش چيره شود! محبت ايجاب مي‌كند كه انسان، حُبِ نفسِ طبيعي را كنار بگذارد!
«بخشش» يكي از خصوصيات اساسيِ ملكوتِ خداست. شهروندان ملكوت خدا نبايد نسبت به برادران خطاكار خود بي‌شفقت و بي‌رحم باشند، بلكه بايد خطاهاي ايشان را بارها و بارها ببخشند (متي 6:12، 14-15).

5- مقايسة مَثَل با قسمتهاي مشابه و متضاد در كتاب‌مقدس
مقدمه: بعضي از مثل‌ها مشابه يكديگرند و قابل مقايسه مي‌باشند. اما حقيقت موجود در تمام مثل‌ها با حقيقتي كه در ساير قسمت‌هاي كتاب‌مقدس تعليم داده شده، يا داراي تشابه است يا تضاد. سعي كنيد مهم‌ترين قسمت‌هاي قابل مقايسه را كه ما را در تفسير مثل ياري مي‌دهند، بيابيد. هميشه تفسير مثل را با تعليم مستقيم و واضح كتاب‌مقدس محك بزنيد.
الف) قرائت: متي 25:5-26.
كشف و بحث: تعليم موجود در اين دو مثل در بارة بخشش را چگونه مي‌توان با يكديگر مقايسه كرد؟

يادداشتها:
مثل «مدعي‌عليه» در متي 5:25-26 نيز مثلي است در بارة «بخشش در ملكوت خدا» .
پيام اصلي اين مثل اين است: «زمان ايجاد مصالحه همواره الان است!»
«بخشش» يكي از خصوصيات اساسي ملكوت خداست. شهروندان واقعي ملكوت خدا مصالحه با برادر يا خواهري را كه از او دلگيرند يا او از ايشان دلگير است، به تعويق نمي‌اندازند و براي آن صبر نمي‌كنند، زيرا فردا ممكن است خيلي دير باشد! شخصي كه مايل نيست براي مصالحه قدمي راسخ بردارد، هرگز قادر به پرداخت بدهي خود نخواهد بود.
مثل خادم ناسپاس تعليم مي‌دهد كه مصالحه با برادر يا خواهر خطاكار امري است كاملاً ضروري و واجب براي مصالحه با خدا؛ اما مَثَلِ مدعي‌عليه تعليم مي‌دهد كه چنين مصالحه‌اي را نبايد به تعويق انداخت.

ب) قرائت: 1) خروج 22:3؛ لاويان 8:25-10، 39-43؛ دوم پادشاهان 4:1؛ نحميا 4:5-6؛ اشعيا 50:1؛ عاموس 2:6؛ 8:6؛ 2) مكاشفه 9:5؛ 6:18-7.
كشف و بحث: كتاب‌مقدس در بارة برده‌داري و شكنجه چه تعليمي مي‌دهد؟
يادداشتها:
1- رسم فروش انسان به‌عنوان برده. طبق خروج 22، اين امر فقط در مورد دزد يا راهزن مجاز بود. مطابق لاويان 25، با يك اسرائيلي كه به بردگي فروخته مي‌شد، نمي‌بايست همچون برده رفتار شود، بلكه همچون كارگري كه موقتاً به‌كار گمارده شده است، و او را مي‌بايست در «سال يوبيل» آزاد كرد. دوم پادشاهان 4 برده‌داري را تأئيد نمي‌نمايد، بلكه فقط آن را گزارش مي‌كند. بعدها در نحميا 5، برده‌گيري در مقابل بدهي محكوم شد. مطابق اشعيا 50، خداوند از طريق دو تصوير فرمود كه او قوم اسرائيل را به بابل تبعيد نكرده، بلكه اين خود قوم اسرائيل بوده كه باعث تبعيد خود شده است. او به قوم اسرائيل ورقة طلاق نداده بود، كه گويي اين قوم را رد كرده است. و قوم اسرائيل را به بردگي نفروخته بود. اين امر كه قوم اسرائيل رد شد و به بردگي فروخته شد، بخاطر گناهان خودش بود! و بالاخره، طبق گفتة عاموس نبي، خداوند فروش انسان به‌عنوان برده را محكوم كرد! نتيجه اينكه رسم فروش انسان به‌عنوان برده بطور بي‌قيد و شرط تأئيد نشده بود. در سرزمينهاي خارج از اسرائيل، فروش افرادي كه قادر به اداي دين خود نبودند، مرسوم بود. مَثَل خادم ناسپاس به همين رسم اشاره مي‌كند.
2- رسم شكنجه. متي 18:34 مي‌فرمايد: «پس مولاي او در غضب شده، او را به جلادان سپرد تا تمام قرض را بدهد.» در خاور ميانة باستان، اين جلادان مأموراني بودند كه از سوي محكمه‌ها تعيين مي‌شدند تا كساني را كه جنايات فجيعي انجام داده بودند، شكنجه كنند. كتاب‌مقدس شكنجه را نيز تأئيد نمي‌كند، بلكه فقط گزارش مي‌كند كه اين امر در اين بخش از جهان روي مي‌داده است. شكنجه دادن جزئي از تعليم عيسي نبود، بلكه فقط بخشي از داستانِ او بود.
در مكاشفه، خدا وسايلي را تعيين مي‌كند تا خشم مقدس او را بر شهر گناهكار بابل جاري سازند، تا آن را براي هر كاري كه با ديگران كرده است، بطور كامل مجازات كند. او اين كار را با زباني مجازي انجام مي‌دهد. او مشخص نمي‌سازد كه وسايلش براي مجازات چه كساني هستند. اين وسايل هر كس يا هر چيزي است كه خدا براي اجراي داوري‌اش به‌كار مي‌برد. «دو برابر رد كردن» يعني «معادل كامل را دادن»، معادل كامل مجازاتي كه سزايش مي‌باشد. از آنجا كه براي گناهان بابل كفاره‌اي وجود ندارد، لذا گناهانش و مجازات منصفانة گناهانش همچون دو نيمه عمل مي‌كنند كه يكديگر را بطور كامل تكميل مي‌نمايند. در داوري الهي، بابل مجازات منصفانة خود را خواهد يافت!

ج) قرائت: 1) مزمور 130:3؛ متي 18:23؛ روميان 3:23؛ 2) متي 18:25؛ مزمور 49:7؛ روميان 3:20؛ 3) متي 18:23-24؛ پيدايش 2:17؛ روميان 3:19؛ 5:18؛ 4) متي 18:27؛ 20:28؛ روميان 3:24؛ دوم قرنتيان 5:21؛ 5) دوم قرنتيان 9:15؛ 6) متي 18:32-34؛ 6:12-15؛ افسسيان 4:32؛ كولسيان 3:12-14؛ 7) متي 5:23-24؛ 18:17.
كشف و بحث: تعليم موجود در اين قسمت‌ها را چگونه مي‌توان با تعليم موجود در اين مثل مقايسه كرد؟
يادداشتها:
1- روميان 3:23 مي‌فرمايد كه «همه گناه كرده‌اند و از جلال خدا قاصر مي‌باشند.» اين آيه تعليم مي‌دهد كه همة انسانهاي روي زمين بدهكاران خدا هستند و نياز به بخشايش دارند.
2- مزمور 49:7 مي‌فرمايد كه «هيچكس هرگز براي برادر خود فديه نخواهد داد و كفارة او را به خدا نخواهد بخشيد.» اين آيه تعليم مي‌دهد كه هيچكس قادر نيست بدهي خود يا برادرش را به خدا بازپرداخت كند.
3- روميان 3:19 مي‌فرمايد كه هر دهاني بسته خواهد شد و تمام جهان به خدا پاسخگو خواهند بود. طبق اين آيه، اين بدهي بايد به خدا بازپرداخت شود!
4- روميان 3:22-25 مي‌فرمايد كه تمامي كساني كه ايمان بياورند، به‌رايگان به‌واسطة فيض خدا، از طريق كفارة مسيح عادل شمرده مي‌شوند، زيرا كه او كفارة گناهان است. اين آيات تعليم مي‌دهند كه بدهي شخص فقط زماني باطل مي‌شود كه به قرباني كفاره‌كنندة مسيح براي گناهانش ايمان بياورد.

5- دوم قرنتيان 9:15 مي‌فرمايد: «خدا را براي عطاي مالاكلام (غيرقابل وصف) او شكر باد.» بخشيدن كساني كه در حق ما گناه مي‌كنند نبايد زياد دشوار باشد، زيرا بدهي ما به خدا بي‌نهايت بيش از بدهي ديگران به ماست.

6- متي 6:14-15 مي‌فرمايد: «زيرا هر گاه تقصيرات مردم را به ايشان بيامرزيد، پدر آسماني شما، شما را نيز خواهد آمرزيد. اما اگر تقصيرهاي مردم را نيامرزيد، پدر شما هم تقصيرهاي شما را نخواهد آمرزيد.» اين آيات تعليم مي‌دهند كه شخص فقط زماني مي‌تواند مطمئن باشد كه بدهي‌ها يا گناهان خودش باطل شده كه خودش بدهي‌هاي كساني را كه در حق او خطا كرده‌اند باطل كرده باشد. اطمينان از بخشايش فقط زماني ميسر است كه شخص آناني را كه در حق او گناه كرده‌اند بخشيده باشد. خدا قطعاً كسي را كه نفرت و انتقام در دل مي‌پروراند نخواهد آمرزيد! مسيحيان بايد ديگران را ببخشند همانطور كه خدا ايشان را بخشيد. اما اگر گناهاني را كه ديگران در حق ايشان كرده‌اند نبخشند، خدا نيز گناهاني را كه ايشان در حق او مي‌كنند نخواهد بخشيد. خدا شخصي را كه مايل نيست ديگران را ببخشد، نخواهد بخشيد.

7- چه كسي بايد قدم اول را در جهت مصالحه بردارد: كسي كه خطا كرده يا كسي كه مورد خطا واقع شده است؟ پاسخ عيسي اين است: «هر دو!» متي 5:23-24 مي‌فرمايد: «هرگاه هديه خود را به قربانگاه ببري و آنجا به خاطرت آيد كه برادرت بر تو حقي دارد، هديه خود را پيش قربانگاه واگذار و رفته، اول با برادر خويش صلح نما و بعد آمده، هديه خود را بگذران.» در اينجا عيسي مي‌فرمايد كه قدم اول را شخص مقصر بايد بردارد. متي 18:15 مي‌فرمايد: «اگر برادرت به تو گناه كرده باشد، برو و او را ميان خود و او در خلوت الزام كن.» در اينجا عيسي تعليم مي‌دهد كه قدم اول را شخص بي‌گناه بايد بردارد. در نظر خدا، مهم نيست كه چه كسي مشكل را شروع كرده، بلكه براي او مهم است كه مصالحه صورت گيرد! خدا هر دو طرف را مسؤول مي‌داند كه قدم اول را بردارند!

6- خلاصة تعاليم يا درسهاي اصلي مثل‌هاي مربوط به بخشش در ملكوت خدا

بحث: تعاليم يا تعاليم يا درسهاي اصلي اين مثل‌ها در مورد بخشش در ملكوت خدا چيست؟ عيسي مي‌خواهد چه چيزي را بدانيم يا به آن ايمان بياوريم ؛ او مي‌خواهد كه ما چه باشيم يا چه بكنيم ؟

يادداشتها:

الف) خدا چگونه است. همه بايد بدانند خدا چگونه است. يك درس مهم در اين مثل‌ها اين است كه روحية رحيم و بخشايندة غيرقابل تصور خدا را نشان دهند. گناهان ما در نظر خدا با بدهي ده هزار قنطار قابل مقايسه است، مبلغي كه هيچكس قادر نيست به خدا بازپس دهد! هيچيك از ما نمي‌تواند بدهي ناشي از گناهانِ خود را به خدا بپردازد، اما عيسي مسيح بدهي هر كسي را كه ايمان بياورد پرداخته است! او بر رويِ صليب مرد تا براي گناهان ما كفاره كند! و هر كس كه نام خداوند عيسي مسيح را بخواند، نجات خواهد يافت (روميان 10:13).

ب) مسيحيان چگونه بايد باشند. مسيحيان بايد بدانند چگونه بايد باشند. درس مهم ديگري كه از اين مثل‌ها مي‌گيريم، اين است كه تعليم مي‌دهند كه خدا مي‌خواهد ما چگونه باشيم و چه بكنيم. تعليم مي‌دهند كه بايد برويم و با هر شخصي كه از او دلگيريم، يا او از ما دلگير است، مصالحه كنيم! تعليم مي‌دهند كه نبايد بخشش و مصالحه را به تعويق بيندازيم، بلكه همين الان آن را انجام دهيم، زيرا فردا ممكن است خيلي دير باشد! بخشش يكي از خصوصيات اساسيِ ملكوت خداست! شهروندان واقعي ملكوت خدا كينه در دل نگاه نمي‌دارند، و همچنين حساب خطاهايِ ديگران را در حق خود نگاه نمي‌دارند، بلكه فوراً براي بخشيدن و مصالحه قدم بر مي‌دارند (اول قرنتيان 13:5). شهروندان واقعي ملكوت خدا نبايد نسبت به برادر خطاكار خود، بي‌شفقت يا بي‌رحم باشند، بلكه بايد بارها و بارها و بارها ايشان را ببخشند (متي 6:12، 14-15).

5 دعا (8 دقيقه)

دعاي واكنشي

در واكنش به آنچه كه امروز آموختيد، به‌نوبت دعاهايي كوتاه به‌حضور خدا بكنيد.

يا گروه را به دسته‌هاي دو نفري يا سه نفري تقسيم كنيد تا در واكنش به آنچه كه امروز آموختيد، به حضور خدا دعا كنيد.

6 تكليف (2 دقيقه)

براي جلسه بعد

(رهبر: اين تكليف را به‌صورت نوشته به اعضاي گروه بدهيد يا بخواهيد كه آن را در دفتر يادداشتشان رونويسي كنند).

- تعهد: نسبت به شاگردسازي و بناي كليسا و موعظة ملكوت احساس تعهد كنيد.
- براي يك فرد يا يك گروه مثلِ «خادم ناسپاس» را موعظه كنيد، يا تعليم دهيد يا بررسي نماييد.
- وقت خلوت: هر روز به اندازة نصف فصل از 71ـ 73ـ 78ـ 82 را بخوانيد. از روش حقيقت دلخواه استفاده كنيد. يادداشت برداريد.
- به خاطر سپردن: 5 آية حفظيِ آخر از روميان را هر روز مرور كنيد.

- دعا: در اين هفته براي يك شخص يا يك چيز مشخص دعا كنيد و ببينيد كه خدا چه مي‌كند (مزمور 5:3).
- آمادگي: مطالعة كتاب‌مقدس از 12:6-23. از روش «پنج گام» استفاده كنيد.
- پوشة مربوط به «موعظة ملكوت خدا» را تكميل كنيد.